

احساس و ادراک از دیدگاه قرآن

محمد کاویانی *

چکیده

هدف پژوهش حاضر عبارت است از استکشاف دیدگاه قرآن در باب ظرفیت شناختی انسان از سطح مادون احساس تا امور فوق ادراک بشری. سؤال پژوهش پیش رو این است که قرآن در باب ظرفیت‌های شناختی بشر که امروزه بسیار مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد، چه دیدگاهی دارد؟ روش پژوهش، تحلیل عقلی - نظری محتوای آیات قرآن در موضوع مورد نظر می‌باشد. بعضی دستاوردهای پژوهش حاضر عبارتند از: ۱. از قرآن مطالبی در باب یک سیر گسترده، شامل احساس، ادراک حسی، ادراک فراحسی، شناخت، فراشناخت، و امور فوق ادراک بشری قابل استکشاف است؛ ۲. در قرآن بر شناخت و ارزش و ضرورت آن در زندگی روزمره تأکید ویژه شده است؛ ۳. مباحث فوق ادراک بشری، به‌طور ویژه مورد توجه قرآن است و مرتب به انسان یادآوری می‌شود که ظرفیت شناختی بشر به حدی نیست که همه امور غیب و شهود را دریابد.

کلیدواژگان: شخصیت، دیدگاه ارتباطی، ارتباط با خود، ارتباط با خدا، ارتباط با دیگران، ارتباط با طبیعت.

* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (m_kavyani@rihu.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۱۴

مقدمه

احساس، ادراک و شناخت، از زیربنایی‌ترین مباحث روان‌شناختی محسوب می‌شود. بسیاری از مباحث روان‌شناسی مثل رشد، انگیزش و هیجان، شخصیت و یادگیری، مبتنی بر یافته‌های اولیه ادراک حسی هستند. بقای ارگانیزم و استمرار حیات مادی و معنوی آن، در قدم اول وابسته به دریافت‌های حسی ما از پیرامون و درون خودمان است. وقتی از مادر متولد شدیم، چیزی نمی‌دانستیم و به کمک ابزارهایی که خداوند در وجود ما قرار داده است، به تدریج خود و محیط خودمان را شناختیم^۱. آنچه به هنگام به دنیا آمدن در وجودمان نهاده شده، چند امر است: ۱. بازتاب‌های عصبی که گویا به صورت نباتی شکل می‌گیرد و نوزاد در آن هیچ نقشی ندارد؛ مثل مکیدن شیر و بازتاب مورو. ۲. قوای حسی بیرونی و درونی و ابزارهای آنها، که بعضی به صورت بالفعل (مثل حس شنوایی) و بعضی به صورت بالقوه (مثل بینایی، که بعد از ولادت فعال می‌شود) در نوزاد شکل می‌گیرند. ۳. ظرفیت تجمیع و تحلیل صورت‌های حسی که برای فرد حاصل می‌شود، به گونه‌ای که ارگانیزم فرد می‌تواند مزه‌ای را که دیروز چشیده با مزه‌ای که امروز چشیده است مقایسه کند و این‌همانی را دریابد. ۴. ظرفیت‌های انفعالی - عصبی که فرد بی‌اختیار از خود نشان می‌دهد؛ به عنوان مثال با احساس درد، چهره‌اش درهم می‌رود، با احساس گرما عرق می‌کند، با احساس سرما می‌لرزد. ۵. بالقوه‌هایی که برای بالفعل شدن نیاز به گذر زمان و فراهم شدن مقدماتی زیستی - روان‌شناختی دارد؛ مثل نیروی جنسی و هوش انتزاعی. ۶. ظرفیت تفکر، که در وجود همه به یک اندازه به فعلیت نمی‌رسد، بلکه بستگی به اموری مثل ژنتیک و فعال شدن هرچه بیشتر سلول‌های مغزی در دوران کودکی دارد؛ مباحث احساس، ادراک حسی، ادراک فراحسی، شناخت، فراشناخت و امور فوق ادراک را می‌توان در همین چارچوب بررسی کرد.

۱. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۷۹).

پیشینه

بحث احساس و ادراک نه تنها در آثار قدیمی تری که به روان‌شناسی اسلامی مرتبط می‌شده‌اند - همچون آثار عثمان نجاتی، محمد الشرقاوی، محمود البستانی، فاخر عاقل و سید ابوالقاسم حسینی - جایگاهی نداشته و مورد توجه جدی قرار نگرفته است، بلکه در آثار جدیدتری که در سال‌های اخیر، به‌ویژه در کشورهای عربی تألیف شده‌اند نیز مورد توجه تفصیلی قرار نگرفته است. به‌عنوان مثال به بعضی موارد اشاره‌ای می‌شود: نزار العانی یک کتاب‌شناسی از آثار منتشرشده در کشورهای عربی را فراهم کرده و ۴۹ عنوان کتاب و مقاله را مورد بررسی توصیفی - تحلیلی قرار داده است. در بین این کتاب‌ها و مقالات فقط یک مقاله با عنوان «اهمیت پدیده‌های فراحسی در تحقق شیوه‌های رفتاری اسلامی» دیده می‌شود که توسط حسن عبدالرحیم طیب نوشته شده و در مجموعه مقالات توسط «المعهد العالمی للفکر الاسلامی» منتشر شده است. این مقاله اگرچه در عنوان، شباهتی به بحث ما دارد، اما نه تنها هیچ بررسی قرآنی ندارد، بلکه به بعضی امور فراحسی که توسط درویش در منطقه جبل سیلک در سودان رواج داشته، پراخته است. عثمان نجاتی به بررسی مفاهیم روان‌شناسی در قرآن اقدام کرده و اشاره‌ای بسیار مختصر نیز به ادراک حسی و ادراک فوق حسی کرده است. محمد الفدّافی، از محققان لیبیایی در کتاب خود تحت عنوان **علم النفس فی الاسلام** فقط اشاره کرده است که از دیدگاه قرآن، حواس انسانی ابزاری برای شناخت محسوب می‌شوند. عاطف الزّین در کتاب دو جلدی **معرفة النفس الانسانية فی الكتاب و السنه، علم النفس**، فصل کوتاهی را با عنوان «الشعور و الاحساس» ذکر کرده و به‌اختصار به بحث هشیار و ناهشیار عاطفی و بررسی دیدگاه فروید پرداخته است. لطفی الشربینی در کتاب **الاشارات النفسیه فی القرآن الکریم** بیشتر به مباحث سلامت روان پرداخته و هیچ نامی از احساس و ادراک به میان نیاورده است. حقانی زنجانی کتابی با عنوان **علم النفس اسلامی و بررسی نظرات دانشمندان غربی** نوشته که در آن هیچ اشاره‌ای به مباحث احساس و ادراک نکرده است. آثاری نیز وجود دارد که در بافت روان‌شناسی شکل نگرفته‌اند، بلکه بیشتر جهت‌گیری متافیزیک دارند و اشاراتی به مباحث ادراک فراحسی داشته‌اند، که اینها نیز به دیدگاه قرآن نپرداخته‌اند؛ به‌عنوان مثال می‌توان از این آثار نام برد: **رخنه در اسرار متافیزیک اثر مطلب برازنده؛ حواس باطنی از**

منظر معرفت‌شناسی اثر محمد حسن‌زاده؛ فوق طبیعت اثر ابراهیم کلانتری؛ خطای ساختاری در اندیشه: بحثی از روان‌شناسی ادراک اثر علی نسیمی.

با توجه به پیشینه‌ای که ذکر شد، معلوم می‌شود که هنوز مطالعه‌ای جامع در باب احساس و ادراک از دیدگاه قرآن صورت نگرفته است. این پژوهش با این هدف انجام شده است که این مطالعه جامع را انجام دهد. پژوهش حاضر بخشی از یک پژوهش بزرگ است که به کلیت «روان‌شناسی با رهیافت قرآنی» پرداخته است و مباحث آن در موضوعات مختلف، هماهنگ و مکمل هم هستند و ذیل «هندسه معرفتی اسلام»، یک نظام‌وارگی را تداعی می‌کنند و یک نگاه سیستمی را پی می‌گیرند. بر این اساس، نگاهی جامع به مباحث احساس و ادراک و مقدمات و مؤخرات آنها نیز داشته است. همان‌طور که از پیشینه معلوم شد، این نوع نگاه با این جامعیت، در این موضوع تاکنون انجام نشده است.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از «روش تفسیری قرآن به قرآن» استفاده شده است. این روش در واقع ترکیبی است از دو روش «معنایابی گزاره‌های قرآنی» و «معنایابی واژگان قرآن» که توسط توشیهیکو ایزوتسو معرفی شده است (بنگرید به: ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۲۶-۲۱). در این روش:

۱. واژگان به کار رفته در یک متن، خودشان یکدیگر را معنا می‌کنند؛ یعنی باید همه آنها را ناظر به یکدیگر دانست. در این روش از تمام قرائنی که برای معنایابی یک واژه وجود دارد - مانند تشابه، ترادف، تضاد، اشتغال، رابطه کل با جزء و تنافر - استفاده می‌شود.

۲. بعضی واژگان، کانونی و بعضی، کلیدی خواهند بود. به‌عنوان مثال، در قرآن واژه «الله» یک واژه کانونی است و گویا در رأس مخروط قرار می‌گیرد و تمام واژه‌های دیگر باید ذیل آن معنایابی شوند. «تقوا» نیز یک واژه کلیدی است که ابهام معنایی بسیاری از واژه‌های دیگر را از بین می‌برد.

۳. بعضی واژه‌ها ممکن است یک «معنای اساسی» داشته باشند که گویای وضع اولیه لفظ برای آن معناست و نیز یک «معنای نسبی» داشته باشند که برای آن وضع نشده است، اما در کاربردها و سیاق‌های مختلف، آن معنای نسبی مراد شده است.

۴. برای دریافت معنای یک واژه، شناسایی حوزه‌های معنایی مربوط به آن نیز ضرورت دارد؛ همچنان‌که برای شناسایی یک فرد، باید او را در بین مرتبطين با او مثل پدر، مادر، فرزندان، عروس و دامادها، دوستان، همکاران، استادان و شاگردان بررسی کنیم (بنگرید به: مختار عمر، ۱۹۹۸، ص ۸۰-۶۸). برای شناسایی یک واژه قرآنی نیز باید آن را در بین واژه‌هایی که به‌نوعی مرتبط با آن هستند، شناسایی کنیم. ایزوتسو فقط به بررسی معنای واژگان پرداخت و بحث «معنایابی گزاره‌ها» را مطرح نکرد. ما علاوه بر معنایابی واژگان، نیازمندیم که به معنایابی گزاره‌ها نیز توجه کافی داشته باشیم؛ به‌عنوان مثال، اینکه «نکره در سیاق نفی» معنای «نفی عموم» می‌دهد، یا «استفهام» معنای «انکار» دارد، یا «جملات امری» دلالت بر «وجوب یا استحباب» دارد، یا «کل قرآن یک مجموعه هماهنگ است»، یا «ساختار کلی قرآن براساس اصول محاوره عقلایی است»، یا «قرآن در بیان مقاصد خود، دلالت استقلالی دارد»، یا «ساختار قرآن براساس محکم و متشابه شکل گرفته و متشابهات باید به محکمات برگردانده شوند»، و قاعده‌های متعدد دیگری که در علوم اسلامی به‌کار گرفته می‌شود، از مواردی است که از آنها بی‌نیاز نیستیم (بنگرید به: فتحي، ۱۳۸۸، ص ۳۵-۱۹). در این پژوهش، تلاش بر این بوده است که اولاً نگاهی کاملاً تأسیسی حاکم باشد؛ ثانیاً به تمام قرآن و آموزه‌های قرآنی توجه شود؛ ثالثاً از ابتدا به‌دنبال پاسخ دادن به سؤالی مشخص بوده است؛ رابعاً از روش‌شناسی مناسب استفاده شده است؛ برای دریافت معنایی درست و جامع از «احساس و ادراک از دیدگاه قرآن» و مباحث جانبی آن و به‌دست آوردن مدلی که با کلیت «هندسه معرفتی اسلام» و «روان‌شناسی در رهیافت قرآنی» سازگار باشد، از روش تفسیری قرآن به قرآن استفاده شده است. در این روش به بررسی معنای ظواهر آیات شریفه اکتفا کرده و برای رسیدن به هدف پژوهش، نیازی به بررسی بطون آیات نداشته‌ایم.

احساس از دیدگاه قرآن

رابطه ارگانسیم با محیط خود به‌وسیله اندام‌های گیرنده و پاسخ‌دهنده صورت می‌گیرد. احساس عبارت است از انتقال اثر محرک از گیرندگان حسی به سیستم اعصاب مرکزی که به‌صورت عینی قابل پیگیری است (بنگرید به: ایروانی و خداپناهی، ۱۳۷۱، ص ۲۳). این احساس، ارزش شناختی ندارد و به‌گونه‌ای منفعل حاصل می‌شود و اساساً فیزیولوژیک دارد. ابزارهایی که این احساس‌ها را

برای ما حاصل می‌کنند، در حد ابزار ارزشمند هستند؛ اما در عین حال ابزارهایی انحصاری و غیر قابل جایگزین هستند و اگر انسان استفاده درست از آنها نکند، از بسیاری از حیوانات ضعیف‌تر محسوب می‌شود؛ چراکه انسان در حواس ظاهری‌اش نسبت به حیوانات دیگر بسیار ضعیف‌تر است. امواج صوتی، نوری و الکترومغناطیسی‌ای را که انسان دریافت می‌کند، بسیار ضعیف‌تر از بسیاری حیوانات است. برای مثال، هدهد از امکاناتی برخوردار است که سلیمان برخوردار نیست.^۱ پس خداوند از طریق همین ابزارها، امکان یادگیری را به ما می‌دهد، و فقط در حدی که او امکان و ظرفیت آن را داده است، می‌توانیم یاد بگیریم. خداوند به همه چیز انسان علم دارد، اما انسان فقط به اموری که خداوند به او اذن داده است، علم دارد.^۲ بخشی از محدودیت‌هایی که خداوند برای انسان قرار داده و در آن چارچوب اذن داده است، به همین امور طبیعی (ابزارهای حسی) و بخشی نیز به قدرت ادراکی او برمی‌گردد. قدرت ادراکی انسان نیز هم از جهت منابع اولیه‌اش محدود است و هم از حیث ظرفیت ادراکی او. به همین جهت ادراکات او در محدوده امور مادی است و از امور غیرمادی، اطلاعاتی را دریافت نمی‌کند مگر با واسطه.^۳

ابزارهای اولیه احساس و ادراک عبارتند از حواس ظاهری و باطنی مثل پوست (لامسه)، چشم (بینایی) و گوش (شنوایی)، که هرکس یکی از اینها را نداشته باشد، از احساس و ادراک مربوط به آن محروم می‌شود.^۴ خداوند خلقت اینها را مستقیماً به خودش نسبت می‌دهد و از انسان انتظار شکرگزاری دارد؛ البته انسان‌های شکرگزار کم هستند.^۵ از دیدگاه قرآن این حواس آن قدر مهم تلقی می‌شوند که مسؤلیت کارهایی را که انسان انجام می‌دهد، خداوند به همین اعضا نسبت می‌دهد و تأکید می‌کند که ای انسان، این ابزارها را به کار بگیر و در امور زندگی‌ات، علم به‌دست بیاور و از اموری که علم به آن نداری، پیروی مکن.^۶ خداوند اهمیت و جایگاه این

۱. «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبِيٍّ يَقِينٍ» (نمل، ۲۳).

۲. «... يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ...» (بقره، ۲۵۵).

۳. «يُعَلِّمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم، ۸).

۴. «اللَّهُمَّ ارْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أُيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ...» (اعراف، ۱۹۶).

۵. «قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْآفَئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (ملک، ۲۴).

۶. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنهُ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۷).

حواس را چنان مهم و مسلّم می‌داند که برای آشکارسازی اوضاع آخرت، از تشبیه کردن آنها به امور حسی دنیایی استفاده می‌کند^۱. انسان‌ها به‌گونه‌ای خلق شده‌اند که گویا اصالة‌الحسی هستند؛ چنان‌که اگر مطالبی را به‌صورت حسی دریافت کردند، آن را راحت‌تر می‌پذیرند. کافران در زمان پیامبر(ص) برای پذیرش نبوت بهانه‌های مختلفی می‌تراشیدند. خداوند نیز بهانه‌های آنها را افشا می‌کند و می‌گوید: اینان به‌دنبال فهم حقیقت نیستند، بلکه بهانه می‌گیرند؛ اگر این قرآن را به‌صورت کاغذی عینی هم برایشان نازل می‌کردیم، یا فرشته‌ای را می‌فرستادیم که آنها او را می‌دیدند و جریان کاملاً برایشان ملموس می‌شد، باز هم نمی‌پذیرفتند^۲. حتی حضرت ابراهیم(ع) که پیامبر خداوند است، وقتی می‌خواهد از جریان معاد و دوباره زنده شدن انسان‌ها اطمینان پیدا کند، از خداوند درخواست می‌کند که به‌صورت حسی این امر را به او نشان بدهد و خداوند نیز درخواست او را اجابت می‌کند^۳.

دو نوع احساس را در وجود انسان می‌توان مورد تأمل قرار داد: یکی احساسی است که یک عضو مشخص از بدن عهده‌دار آن است و دیگری آنکه عضو خاصی عهده‌دار آن نیست، بلکه بیشتر به قلب نسبت داده می‌شود که منظور قلب جسمانی نیست؛ مثل احساس تعجب، انتظار، حقارت، تکبر، شادی و غم که از آن بیشتر تحت عنوان «احساسات» یاد می‌شود و با بحث عواطف، تناسب دارد و به آن نمی‌پردازیم.

ادراک‌های حسی مورد توجه قرآن

ادراک، فرایند ذهنی یا روانی است که گزینش و سازمان‌دهی اطلاعات حسی و نهایتاً معنا بخشی به آنها را به‌گونه‌ای فعال به‌عهده می‌گیرد. به عبارت دیگر، پدیده درک را باید فرایندی دانست که طی آن تجارب حسی معنادار شده و از این طریق، انسان روابط امور و معانی اشیا را درمی‌یابد

۱. «... كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ...» (نساء، ۵۷).

۲. «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (انعام، ۸).

۳. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَبِّرُ الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لَيْطُمِّنُنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ...» (بقره، ۲۶۱).

(همان، ص ۲۵). در این فرایند پیچیده، افراد به گزینش محرک‌های حسی پرداخته و ضمن سازمان‌دهی به آنها، به تصویری معنادار و منسجم از جهان می‌رسند (سورین و تانکارد، ۱۳۸۶، ص ۹۵-۹۳). بنابراین ادراک صرفاً ثبت واقعیت بیرونی نیست، بلکه یک فرایند فعال خلق معنا از طریق انتخاب، سازماندهی و تفسیر اشیاست که نوعی تعامل فعال با دنیای بیرون برقرار کرده و به معناسازی برای آن می‌پردازد. از جمله عواملی که در این انتخاب نقش دارند عبارتند از:

۱. عوامل محیطی مثل شدت، اندازه، تقابل و تضاد، تکرار، حرکت، آشنایی و تازگی؛
۲. عوامل درونی که ممکن است جسمانی باشند، مثل محدودیت‌های حواس انسانی و سائق‌های فیزیولوژیک، یا روانی مثل نیازها، علایق، انگیزه‌ها و تمایلات، آمادگی ذهنی، تنبیه و پاداش (گنجی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸).

جایگاه احساس و ادراک در قرآن

حواس ظاهری و باطنی ما و ادراک حسی حاصل از آن، راه را برای شناخت و تفکر باز می‌کنند. موقع تولد هیچ چیز نمی‌دانستیم و خداوند چشم و گوش و قلب به ما داد^۱. به‌عنوان مثال، خداوند نظر کردن در بسیاری از امور را (و دیدن را که لازمه آن است)، مقدمه‌ای برای بسیاری از امور تعقلی و انتزاعی می‌داند^۲، یا شنیدن و گوش کردن به آیات الهی را برای مؤمنان، موجب تأثیر عاطفی و جاری شدن اشک از چشمان آنان می‌داند^۳؛ از سوی دیگر کسانی را که کر و لال هستند، یعنی از ابزارهای دریافت حسی خود سود نمی‌برند، بدترین جنبندگان می‌شمارد^۴. البته ذکر این سه مورد از میان حواس مختلف، به‌لحاظ اهمیت و کثرت کاربرد است، نه انحصار در آنها؛ چراکه از حواس دیگر هم به شکل‌های دیگر یاد شده است. به‌عنوان مثال، حس لامسه، انسان را

۱. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۷۹).

۲. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام، ۱۲؛ یونس، ۱۰۲).

۳. «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ...» (مائده، ۸۴).

۴. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال، ۲۳).

در ادراک سردی و گرمی^۱، خشکی و تری^۲، سبکی و سنگینی، نرمی و زبری، و شلی و سفتی یاری می‌رساند، که بعضی از آنها در قرآن ذکر شده است.

عوامل مؤثر بر ادراک و خطاهای ادراکی

تقریباً همه مردم بر وقوع خطای ادراکی وفاق دارند: آسمان و دریاها آبی به‌نظر می‌رسند، درحالی‌که بی‌رنگ‌اند؛ قاشق سالم در آب شکسته می‌نماید؛ دو خط موازی در دوردست، متقاطع می‌نمایند.

ادراک ما از پدیده‌ها همیشه مطابق با واقع نیست، بلکه عوامل متعددی بر آن مؤثر واقع می‌شوند که همیشه در اختیار ما، شناخته‌شده و ارادی نیستند؛ عواملی چون حساسیت اندام حسی، تجربه محرومیت حسی، حضور سائق‌های فیزیولوژیک، توجه یا دقت (متمرکز کردن توانایی‌ها)، تجربه‌های گذشته فرد، حالت‌های هیجانی مثل ترس یا خشم، نگرش‌ها، تمایلات و آرزوها، تلقین، میزان ارزشمندی اشیا در نظر فرد، تنبیه و پاداش قبلی نسبت به موضوع (همان، ص ۱۶۸-۱۷۲). بسیاری از آیاتی که به عوامل مؤثر بر ادراک اشاره می‌کنند، در واقع به خطای ادراکی نیز اشاره دارند؛ چراکه می‌توان گفت اینها دو روی یک سکه هستند.

خطاهای ادراکی انسان ممکن است به چند شکل ظهور پیدا کنند:

الف) مربوط به مرحله حس و ادراک حسی است.

ب) ناشی از پردازش اطلاعات است که به‌صورت غلط انجام می‌شود.

ج) ناشی از غلط بودن اطلاعات اولیه و مقدمات یک برهان است.

در قرآن نمونه‌هایی از هر کدام را می‌توان مورد اشاره قرار داد؛ لکن نوع سوم به این بحث مربوط نمی‌شود و به آن نمی‌پردازیم.

از نوع «الف»، می‌توان به اموری مثل سراب دیدن کافران، سرد شدن آتش بر ابراهیم (ع)، سحر ساحران و معجزه حضرت موسی (ع) و به صلیب کشیده شدن عیسی (ع) اشاره کرد. البته این نوع از خطای ادراکی خیلی مورد تأکید قرآن نیست؛ چراکه همچون شکسته دیده

۱. «وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه، ۸۱).

۲. «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام، ۶۰).

شدن قاشق در آب، یک پدیده فیزیولوژیک است، لکن قرآن از آن استفاده تربیتی می‌کند. به‌عنوان مثال در مورد سراب می‌فرماید: کسانی که کافر شدند، اعمال‌شان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه، از دور آن را آب می‌پندارد؛ اما هنگامی که به آن می‌رسد، آبی نمی‌یابد^۱. در مورد «به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح(ع)» نیز می‌فرماید: آنان می‌گویند: ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم! درحالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد^۲. اگرچه به‌صورت دقیق نمی‌دانیم که آن «مشتبه شدن» از چه مقوله‌ای بوده است، اما در هر صورت فارغ از اینکه چگونه رخ داده و چه تبیینی داشته باشد، آنان ادراکی خلاق واقع داشته‌اند و از این جهت به خطای ادراکی مربوط می‌شود، نه به مقوله صدق و کذب. «سحر» ساحران فرعون را نیز می‌توان از مقوله خطای ادراکی دانست. آنان در چشمان افراد دخل و تصرف می‌کنند و آنان را می‌ترسانند. کلمه «سحر» به‌معنای خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی است که گاهی نیز به‌معنای هر چیزی که عامل و انگیزه آن نامرئی و مرموز باشد، آمده است. در روز موعود که بین موسی(ع) و ساحران قرار گذاشته شده بود، ساحران ابتدا سحر عظیمی انجام دادند و بدان وسیله مردم را چشم‌بندی کرده و هول و وحشتی در دل مردم افکندند^۳. پس ناگهان طناب‌ها و عصاهایشان چنان به نظر (مردم و) موسی(ع) رسید که دارند حرکت می‌کنند^۴؛ اما آن حرکت واقعی نبود، بلکه به نظر مردم می‌رسید و این‌گونه خیال می‌کردند. البته این نوع از خطای ادراکی قابل تعلیم و تعلم و تکرار هم هست.

لازم به ذکر است که جریان سوزانده شدن ابراهیم(ع) در آتش توسط نمرودیان و سرد و سالم شدن آتش برای او به امر خداوند^۵، تبدیل شدن عصای موسی(ع) به مار و بلعیدن

۱. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً...» (نور، ۳۹).

۲. «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ...» (نساء، ۱۵۷).

۳. «... فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ» (اعراف، ۱۱۶).

۴. «فَإِذَا جَاءَهُمْ وَعَصِيَّتُهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (شعراء، ۴۴).

۵. «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء، ۶۹).

آنچه ساحران ارائه کرده بودند^۱، دست در گریبان کردن حضرت موسی(ع) و بیرون آوردن آن به صورت بسیار نورانی^۲ از مصادیق خطای ادراکی نیستند و نباید با آن اشتباه گرفته شوند. اینها از دسترس بررسی‌های بشر به‌دورند و معجزه به حساب می‌آیند.

از نوع «ب» از باب نمونه می‌توان به این اشاره کرد که گاهی به علت‌های مختلف، افراد به حالتی می‌رسند که قلب‌شان از ادراک احساس‌های درونی و چشم و گوش‌شان از ادراک احساس‌های بیرونی عاجز می‌ماند و دریافت درستی از اطراف خود و محرک‌ها و معانی آنها ندارند. خداوند اینها را غافل می‌داند و می‌گوید از حیوانات هم گمراه‌تر هستند^۳. عوامل متعددی افراد را به این مرحله و این حالت می‌رساند.

غفلت یکی از عواملی است که ادراک انسان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. خداوند در موارد متعددی از غافلین یاد کرده و آنان را سرزنش کرده است. شخص غافل می‌داند، اما توجه نمی‌کند؛ گویا به‌خاطر اشتغال قلبی به امور دیگر، آن مطلب را مورد بی‌توجهی قرار می‌دهد^۴.

تأثیر بعضی باورها بر ادراک حسی بسیار جدی است. کسانی که آیات الهی را باور ندارند و آن را تکذیب می‌کنند، نه گوش شنوایی دارند که حقایق را بشنوند و نه زبان حق‌گویی که اگر حقیقتی را درک کردند، برای دیگران بازگو کنند. چشمان حقیقت‌بین از آنان گرفته می‌شود، گوش‌شان صدای حق را نمی‌شنود و زبان‌شان از گفتن حق باز می‌ماند^۵.

بعضی رفتارها نیز بر ادراک حسی اثر می‌گذارند؛ کسانی که کارهای زشت و بد انجام می‌دهند، نهایت کارشان به آنجا خواهد رسید که آیات الهی را درک نخواهند کرد، بلکه به تکذیب آن می‌پردازند^۶.

۱. «وَ أَلْقَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ أَمُّ يُعْقَبُ يَا مُوسَى لَا تَخَفُ...» (نمل، ۱۱).

۲. «وَ أَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ...» (نمل، ۱۳).

۳. «... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ... أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹).

۴. «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس، ۷).

۵. «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلُّهُ وَ مَنْ يَشَأْ يُجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام، ۳۹).

۶. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوْاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (روم، ۱۰).

کسانی هستند که می‌گویند شنیدیم، ولی در حقیقت نمی‌شنوند؛ منظور این است که حواس آنها کار می‌کند و از ادراک حسی برخوردارند، اما آن ادراک به مرحله توجه و تفسیر نمی‌رسد. اینان تحت تأثیر انگیزه‌ها و امیال خودشان هستند.^۱

خداوند به پیامبرش می‌گوید که تو کسانی را می‌توانی هدایت کنی که راه را بر ادراک خود نبندند؛ اما کسانی که می‌شنوند و نشنیده می‌انگارند، می‌بینند و نادیده می‌پندارند، قابل هدایت نیستند. هدایت نشدن اینها ظلمی است از طرف خوشان، نه از طرف خداوند.

یکی از عوامل مؤثر بر ادراک عبارت است از نفرت افراد نسبت به برخی امور؛ چنان‌که وقتی خداوند آیات الهی را می‌خواند و آنان را دعوت می‌کند، آنها آن قدر نفرت دارند که حتی صورت‌های خودشان را برمی‌گردانند.^۲

از دست دادن یک حس و ادراک حسی بیرونی چندان مهم نیست، بلکه از دست دادن حس درونی که با قلب مربوط است، بسیار زیان‌بار است. در حقیقت آنها که چشم ظاهری خویش را از دست می‌دهند، کور و نابینا نیستند، بلکه گاه روشن‌دلانی هستند از همه آگاه‌تر. نابینایان واقعی کسانی هستند که چشم قلب‌شان کور شده و حقیقت را درک نمی‌کنند.^۳

دوری از رحمت خدا، یکی از عوامل مؤثر بر ادراک است؛ قرآن کریم می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ؛ آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته؛ گوش‌هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور کرده است» (محمد، ۲۳)!

هوای نفس نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر بر ادراک است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: کسی که هوای خود را اله خود قرار داده است و بر گوش و قلب و چشم او پرده قرار داده شده است، کسی نمی‌تواند او را هدایت کند.^۴

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ» (انفال، ۲۰).

۲. «... وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَآلُوا عَلَىٰ أذْبَارِهِمْ نُفُورًا» (اسراء، ۴۶).

۳. «... فَأَيُّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج، ۴۶).

۴. «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ...» (جاثیه، ۲۳).

ادراک فراحسی در قرآن

با اینکه بحث از ادراکات انسان، از قدیمی‌ترین مباحث فلسفی به‌شمار می‌آید، اما بحث از ادراکات فراحسی (تحت همین عنوان) از سابقه زیادی در میان دانشمندان حوزه‌های فلسفه و روان‌شناسی برخوردار نیست. قرآن نیز با صراحت آن را مورد بحث قرار نداده است؛ نه از چیهستی و امکان آن سخن گفته است و نه از فرایندهای شکل‌گیری آن؛ لکن به‌طور مکرر به وقایع و پدیده‌هایی پرداخته که قابل انطباق بر ادراک فراحسی است.

در ادراکات فراحسی چند مقوله مهم شامل دورآگاهی^۱، غیب‌گویی^۲، آینده‌نگری، اثر ذهن بر ماده^۳ و روشن‌بینی (دیدن اشیای ماورایی)^۴ مورد توجه است. تحت عنوان «علوم غریبه» نیز مباحثی چون، سحر، جادو، جفر، احضار ارواح، احضار جن و تجرید نفس مطرح می‌شود. این مقولات بخشی از توانایی‌های ادراکی خارق‌العاده تمام انسان‌هاست که در همه افراد امکان توسعه و پرورش آن وجود دارد. هدایت این نیروها در مسیر الهی موجب قرب انسان به الله و بهره‌گیری از آنها در امور مادی و غیر الهی موجب دوری انسان از خداوند و رفتن به سمت گمراهی و تباهی می‌شود. از سویی همه این موضوعات، داخل در بحث ادراک نیست، بلکه بسیاری از آنها به رفتارهای خارق‌العاده مربوط می‌شود؛ از سوی دیگر نیز ما امکان بررسی ادراکات فراحسی از جهات مختلف فلسفی، عرفانی، روان‌شناختی، فیزیکی و ... را نداریم. بنابراین فقط آنچه را که در قرآن آمده و به ادراک فراحسی مربوط می‌شود (نه تمام مقولات فراروان‌شناختی) مورد اشاره قرار می‌دهیم تا معلوم باشد که ادراکات انسان وسعت بسیار زیادی دارد که بدون توجه به آنها نمی‌توان همه رفتار و تجلیات روانی انسان را بررسی کرد.

۱. بویایی از راه دور

وقتی برادران یوسف برای بار سوم به دربار عزیز مصر رفته و یوسف را شناختند، از گذشته خود اظهار پشیمانی کردند. یوسف آنان را به بخشش الهی امید داد و گفت: پیراهن مرا ببرید و بر

-
1. Telepaty.
 2. Psychometry.
 3. Psychokinesis.
 4. Telekinesis.

صورت پدرم بیندازید تا بینا شود و همراه با همه نزدیکان خود نزد من بیایید^۱. برادران، پیراهن را گرفته و به‌سوی کنعان راه افتادند تا خبر زنده بودن یوسف را به پدرشان بشارت دهند. پس از راه افتادن کاروان از مصر، حضرت یعقوب (ع) که در کنعان به‌سر می‌برد و از آنچه در مصر بین برادران رخ داده بی‌خبر بود، بوی یوسف را استشمام و این مطلب را به اطرافیان اعلام کرد^۲. این سخن برای اطرافیان چنان اعجاب‌انگیز بود که او را همچون سابق در گمراهی دانستند^۳. این پدیده با توجه به فاصله آنها از یکدیگر، فراحسی تلقی می‌شود. «تله‌پاتی» به‌عنوان نوعی انتقال فکر از نقاط دوردست، یک مسئله مسلم علمی است، که اتفاق مذکور در داستان حضرت یعقوب(ع) نیز ممکن است از این نوع بوده باشد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۷۲).

۲. غیب‌بینی و پیش‌گویی

درباره مریم(س) گزارش‌های فراوانی در قرآن دیده می‌شود که فراحسی بوده و برخی قابل انطباق بر پدیده غیب‌بینی است؛ مواردی چون نازل شدن فرشته الهی بر او و تمثل او در نگاه مریم(س) به‌صورت یک انسان زیبا و مکالمه میان آنها^۴. مفسران قریب به اتفاق بر آن‌اند که مراد، «جبرئیل» است که در صورت انسانی زیبا در نگاه مریم ظاهر شد (همان، ج ۱۳، ص ۳۶). از این طریق مریم(س) قادر به دیدن جبرئیل می‌شود؛ با او مکالمه از نوع مکالمه انسانی انجام می‌دهد؛ در این مکالمه از باردار شدن غیر طبیعی خودش آگاه می‌شود؛ از آینده فرزندش باخبر می‌شود و خبر می‌دهد. حضرت یوسف(ع) نیز بینا شدن پدر را پیش‌گویی کرده بود^۵.

۳. وحی

وحی، راهکاری شناختی است که از سوی خداوند متعال با هدف نشان دادن راه نیک‌بختی به بشر از یک سو و پاسخ‌گو نبودن وسایل شناختی در اختیار او - همچون حس و عقل - از دیگر سو

۱. «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوْهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (یوسف، ۹۴).

۲. «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تُفَنِّدُونِ» (یوسف، ۹۵).

۳. «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف، ۹۶).

۴. «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرِيفًا» (مریم، ۱۷).

۵. «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقَوْهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (یوسف، ۹۳).

برای بشر قرار داده شده است. بدین سان، این وسیله شناختی الهی، نارسایی‌های دانش بشری و نیز یافته‌های عقلانی او را در تکاپوی نیازهای هدایتی پوشش می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۳).
 راغب اصفهانی معنای اصلی واژه «وحی» را اشاره سریع می‌داند که گاهی با کلام رمزی تحقق می‌یابد و گاه با اشاره از راه اعضا و گاه از راه کتابت و نوشتار و امثال اینها (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ذیل واژه وحی). وحی به معنای متعددی در قرآن به کار رفته است که مورد بحث ما نیست. از آنجاکه این مسیر فقط برای انبیا بوده است و عمومیت ندارد، بیش از این به آن نمی‌پردازیم.

۴. الهام

الهام عبارت است از در دل خطوط کردن یا دریافت اندیشه، خبر یا حقیقتی به صورت غیر حسی و نهانی، بدون استفاده از ابزارها و مکانیسم‌های متعارف مادی (کلاتری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵). الهام در روایات، کلام و عرفان، معنای ویژه‌ای دارد و آن عبارت است از اینکه اولیای خاص الهی علاوه بر منابع متعارف همچون عقل و حواس، منبع یا منابع اختصاصی و ویژه‌ای دارند که در زبان روایات از آن به تحدیث، قذف در قلب، الهام، و نُقَر در گوش تعبیر شده است. این واژه یک مورد در قرآن کریم کاربرد صریح داشته است: «و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است»^۱. کلمه «الهام» مصدر «الهم» و به معنای آن است که تصمیم و آگهی و علمی از خبری در دل آدمی بیفتد، و این خود افاضه الهی و صور علمیه تصویری یا تصدیقی است که خدا به دل هر کس بخواهد، می‌اندازد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۲۳). واژه «وحی» در قرآن کاربردهای فراوانی دارد که یکی از آنها به معنای الهام است: «و أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَاهُ فِي الْبَيْتِ...» (ص، ۷)؛ خداوند به مادر حضرت موسی (ع) الهام می‌کند که به فرزندت شیر بده و آن را در دریا بینداز.

روان‌شناسان وقتی مسئله «تفکر خلاق» را مورد بررسی قرار می‌دهند، بر پیدایش اندیشه‌های نویی که ظاهراً به‌طور ناگهانی در جریان تفکر درباره برخی مشکلات علمی برای پاره‌ای دانشمندان پیش می‌آید، اصطلاح «الهام» یا «شهود» اطلاق می‌کنند (نجاتی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۱).

۱. «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۹-۸).

۵. رؤیای صادق

فرد در حال رؤیا، مطلب و اطلاعاتی را دریافت می‌کند که با واقعیت‌های بیرونی انطباق دارد. یکی از این موارد، رؤیای یوسف(ع) بود که در خواب دید یازده ستاره و خورشید و ماه به او سجده می‌کنند.^۱ این رؤیا زمانی که یوسف(ع) ملک مصر بود و برادرها به همراه پدر و مادرشان نزد وی رفتند، واقعیت پیدا کرد.^۲ مورد دیگر، رؤیای دو نفر از کارگزاران قصر عزیز مصر بود^۳ که تعبیر آن را از یوسف(ع) خواستند و او برایشان تعبیر کرد و همان محقق شد.^۴ نمونه دیگر، رؤیای عزیز مصر بود^۵ که یوسف(ع) آن را تعبیر کرد و بنابر نقل قرآن کریم دقیقاً همان تعبیر در خارج محقق شد. مورد دیگر مربوط به پیامبر گرامی اسلام است. پیامبر(ص) در مدینه خواب دید که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک عمره وارد مکه می‌شوند، که این خواب با فتح مکه محقق شد.

۶. علم لدنی

یکی دیگر از راه‌های ادراک فراحسی، راهی است که با عنوان «علم لدنی» شناخته می‌شود. در چند آیه به‌طور مشخص نامی از این نوع علم برده شده است؛ به‌عنوان نمونه در مورد خضر(ع) آمده است: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ در آنجا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیمی از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم» (کهف، ۶۵). در مورد پیامبر گرامی اسلام(ص) آمده است: «این‌گونه بخشی از اخبار پیشین را برای تو بازگو می‌کنیم و ما از نزد خود، ذکر به تو دادیم».^۶ در جای

۱. «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف، ۴).

۲. «وَ رَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَ قَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا...» (یوسف، ۱۰۱).

۳. «وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٌ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَ قَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا...» (یوسف، ۳۷).

۴. «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيسْتَقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَ أَمَا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ...» (یوسف، ۴۲).

۵. «وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ...» (یوسف، ۴۴).

۶. «... وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا» (طه، ۹۹).

دیگر نیز می‌فرماید: «به‌یقین این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القا می‌شود»^۱. در جریان سلیمان(ع) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهیم آورد!»^۲. یعقوب(ع) به فرزندانش سفارش می‌کند که وقتی به دروازه مصر رسیدید، همه از یک درب وارد نشوید. سپس در مقام توضیح، خداوند می‌فرماید: «او به‌خاطر تعلیمی که ما به او دادیم، علم فراوانی داشت؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»^۳. همچنین وقتی پیراهن یوسف(ع) می‌رسد و یعقوب(ع) بینا می‌شود، آنگاه به اطرافیان خود می‌گوید: «آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!»^۴

۷. چشم سوم

چشم سوم با اسامی مختلفی چون چشم معرفت، چشم بصیرت، چشم دل، چشم درون، تیسراتیل و آجنا خوانده می‌شود و جایگاه آن منطبق بر پیشانی در جسم فیزیکی است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «همانا شما را نوری است که به‌وسیله آن در دنیا شناخته می‌شوید و هرگاه یکی از شما برادرش را دیدار کرد، محل نور را در پیشانی او ببوسد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۱۱۵). برخی دانشمندان معتقدند چشم سوم محلی برای دریافت ادراکات فراحسی، الهام و اشراق و وسیله‌ای برای ارتباط موجودات با یکدیگر در جهان هستی می‌باشد که از طریق آن می‌توان با موجودات ماورائی و با ورای ابعاد مکانی و زمانی ارتباط برقرار کرد. امام باقر(ع) درباره آیه «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام، ۷۶) می‌فرماید: «به چشم ابراهیم(ع) چنان نیرویی داده شد که در آسمان‌ها نفوذ کرد و آنچه را در آنهاست، مشاهده کرد و عرش و آنچه را بالای عرش است و زمین و آنچه را زیر زمین است، دید» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۵۸).

۱. «وَ إِنَّكَ لَلتَّلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل، ۶).

۲. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» (نمل، ۴۰).

۳. «... وَ إِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ...» (یوسف، ۶۸).

۴. «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف، ۹۶).

تمرکز بر چشم سوم باعث توسعه آگاهی و دست یافتن به قدرتهای روانی و فراروانی می‌شود. البته صرف دست یافتن به این نیروها کرامت محسوب نمی‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «همانا تقوای خدا داروی درد قلبهای شماس و بیناکننده کوری دل‌های تان...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸). اندیشیدن، تفکر، سکوت، تنهایی، گریستن و تقوا، از جمله عوامل مؤثر بر گشودن چشم دل است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «روشنایی دل را جستم و آن را در اندیشیدن و گریستن یافتم...» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، حدیث ۲۰۸۳۳). امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «بسیار خموشی گزین تا اندیشهات بارور شود و دلت روشنایی گیرد...» (برازنده و قیصری، ۱۳۸۳، ص ۶۷). بعضی افراد آیه «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» تو از این صحنه غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم و امروز چشمت کاملاً تیزبین است» (ق، ۲۲) را که مربوط به قیامت است، دلیلی برای چشم سوم فرض کرده‌اند. البته با این فرض باید بپذیریم که در قیامت، چشم سوم همه باز خواهد بود، اما در دنیا ممکن است فقط افراد معدودی بتوانند به آن دسترسی داشته باشند.

شناخت در قرآن

شناخت به فرایندهای درونی ذهن یا شیوه‌های پردازش اطلاعات می‌شود؛ روشی که به‌وسیله آن اطلاعات را مدنظر قرار داده، تشخیص داده، به رمز درآورده، در حافظه ذخیره ساخته و در هنگام نیاز آنها را از حافظه بازبازی کرده و مورد استفاده قرار می‌دهند (سیف، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳). سیف در تعریف شناخت به فرایندهایی اشاره دارد که افراد به کمک آنها یاد می‌گیرند، فکر می‌کنند و به یاد می‌آورند. ما به تفصیل به مباحث روان‌شناسی شناخت نمی‌پردازیم، بلکه به دورنمایی از بعضی مباحث اکتفا می‌کنیم. قرآن رسماً بنی‌آدم را دعوت به شناخت می‌کند. امر به نظر، تفکر و تدبر در احوال گذشتگان^۱، گیاهان و میوه‌ها^۲، آسمان و زمین^۳، خلقت انسان،

۱. «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران، ۱۳۸).

۲. «انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنِّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام، ۱۰۰).

۳. «قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْنَى الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ...» (یونس، ۱۰۲).

طعام او^۱ و حتی کیفیت طعام او^۲ و بسیاری امور دیگر از درخواست‌های مکرر قرآن به حساب می‌آید. قرآن در باب هر کدام از ارکان شناخت (معلوم، عالم، علم و معلم) مطالب ارزنده‌ای ذکر کرده که در جای خود قابل بررسی روان‌شناختی است. به‌طور کلی می‌توان به چند دسته آیات اشاره کرد که دلالت و تأکید بر علم و شناخت دارند:

۱. آیاتی که تشویق به فراگیری می‌کنند^۳.

۲. آیاتی که به تعظیم عالمان می‌پردازند^۴.

۳. آیاتی که به تکریم علم و تبیین انسانیت براساس آگاهی می‌پردازند^۵: «در نظر خداوند، بدترین جنبندها کسانی هستند که گویا کر و لال هستند و هیچ تعقل نمی‌کنند»^۶.

ابزارهای شناخت، انواع مختلفی از قبیل حسی، عقلی، شهودی و نقلی دارد و به تعبیری دارای مراتب و مدارج مختلف است. همان‌طور که در ادراک حسی یک سری شرایط اساسی و پایه‌ای چون سلامت حواس باید حاصل باشد، در شناخت حق و باطل نیز شرایط اساسی‌ای وجود دارد؛ از جمله: تقوا (که در قرآن نیز بارها و به‌صراحت تکرار شده است)^۷ و عدم گناه و دنیاطلبی^۸ و عدم متابعت از شیطان^۹.

انسان‌پرومی

۱. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس، ۲۵).

۲. «فَلْيَنْظُرْ أَهْلِهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا» (كهف، ۲۰).

۳. در قرآن ۱۸ مرتبه واژه «اعلموا» آمده است، مثل: «اعلموا أَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعَبٌّ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ...» (حدید، ۲۱)

۴. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر، ۲۹).

۵. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ» (حج، ۴).

۶. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال، ۲۳).

۷. «... إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» (انفال، ۳۰).

۸. «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففين، ۱۵).

۹. «... وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره، ۱۶۹).

فراشناخت در قرآن

فراشناخت عبارت است از آگاهی فرد بر نظام شناختی خود و کنترل و هدایت آن. مردم غالباً و به‌طور عادی دانش و مهارت‌های فراشناخت را به‌کار می‌گیرند، اما از چگونگی آن اطلاع روشنی ندارند. ما می‌توانیم به شاگردان بیاموزیم که از این دانش و مهارت‌ها به‌درستی استفاده کنند و توانایی تفکر و یادگیری خود را بالا ببرند. در ادبیات روان‌شناسی، شناخت را معمولاً مترادف با تفکر می‌آورند. بنابراین فراشناخت را می‌توان آگاهی بر جریان تفکر و کنترل و هدایت آن تعریف کرد. هدف اساسی نظریه فراشناخت کمک به فرد برای اندیشیدن و پرورش مهارت فکر کردن است. هدف دیگر آموزش فراشناخت، پرورش مهارت‌های انتقال یادگرفته‌ها در موقعیت‌های متعدد است.

هری هارلو (همان، ص ۱۳۵) اولین بار مفهوم «یاد گرفتن یادگیری» را در یک رشته آزمایش با میمون‌ها به‌کار برد. در این آزمایش میمون‌ها وادار می‌شدند تا مسائلی را که به آنها داده می‌شد، حل کنند. او نتیجه گرفت که میمون‌ها هرچه مسائل بیشتری حل می‌کردند، در حل مسئله تواناتر می‌شدند؛ یعنی یاد می‌گرفتند که چگونه یاد بگیرند. تفکر صوری پیازه نیز آشکارا ماهیتی فراشناختی دارد؛ چراکه مستلزم تفکر در باب گزاره‌ها، فرضیه‌ها و احتمالات متصور است. این اصطلاح نخستین بار توسط فلاول در سال ۱۹۷۹م مطرح شد. فلاول پیش‌تر هم اصطلاح فراحافظه را مطرح کرده بود و این اصطلاح را براساس آن عنوان کرد. به‌نظر او فرایندهای فراشناختی دارای دو جنبه هستند: یکی دانش فراشناختی و دیگری تجربه فراشناختی. دانش فراشناختی سه مؤلفه دارد: اطلاع فرد از نظام شناختی خود (شامل حافظه، مراحل آن، انواع آن، ظرفیت آن، و نحوه کنترل آن)، اطلاع فرد از تکلیف (شامل دانش درباره ماهیت تکلیف و نوع تکلیفی که قرار است فرد با آن درگیر شود) و اطلاع فرد از راهبردها (شامل اینکه فرد بداند چه وقت، کجا، از چه راهبردی استفاده کند). تجربه فراشناختی یا فرایندهای تنظیم و کنترل، یکی دیگر از فرایندهای فراشناختی است که فرایندهای تفکر فرد را در موقعیت یادگیری هدایت می‌کند. کنترل‌کننده‌های فراشناخت یا خودتنظیمی عبارتند از: برنامه‌ریزی، راهبرد نظارت و راهبرد تنظیم (همان، ص ۱۳۸-۱۳۵).

در آموزه‌های اسلامی مواردی از دانش فراشناخت و تجربه فراشناخت یافت می‌شود. به‌عنوان نمونه، همان‌طور که موظف به مواظبت در مورد غذای جسم‌مان هستیم و باید شرایطی را در آن احراز کنیم، راجع به غذای روح‌مان و کم و کیف آن نیز باید مواظبت کامل داشته باشیم. اینکه چه علمی را طلب کنیم، از چه طریقی آن را به‌دست آوریم، چگونه برای تقویت علمی خودمان در موضوعات خاصی که سفارش شده است، برنامه‌ریزی کنیم و ... ناظر به فراشناخت است.

غفلت^۱ یعنی عدم توجه به دانش‌ها و گرایش‌های درونی خودمان. قرآن همواره جهت غفلت‌زدایی، یادآوری کرده و هشدار می‌دهد. غفلت و غفلت‌زدایی^۲ نیز از مفاهیمی است که ما را به تجربه‌ای از نوع فراشناخت دعوت می‌کند. همین معنا از غفلت در مورد خداوند متعال نسبت به کردار انسان‌ها نیز به‌کار رفته است. خداوند نه‌تنها به اعمال و رفتار ما علم دارد، بلکه آن علم، همیشه در محضر او حاضر است. در واقع خداوند علم به علم دارد و غافل نیست.^۳

توبه نیز یکی از دستورات دینی است که لازم‌هانش مرور گذشته و ایجاد تجربه‌ای از نوع فراشناخت است. توبه یعنی مرور و داوری ارزشی نسبت به گذشته. این مرور و داوری باید به‌قدری جدی و روشن باشد که به تصمیم بر اصلاح، جبران یا تکمیل آن منتهی بشود.^۴ ما در تمام این سه مرحله، تجربه‌ای فراشناختی خواهیم داشت. در قرآن راجع به توبه کردن، سفارش مؤکد و مکرر شده^۵ و آثار مثبت ارزشمندی نیز بر آن مترتب دانسته شده است.^۶

یکی دیگر از آموزه‌های قرآنی که با فراشناخت مرتبط می‌شود، عبارت است از مفاهیم علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین؛ اینها مراتب متوالی از شناخت هستند که هر مرحله از مرحله قبل بالاتر است و آن را در خود دارد (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹). قرآن علم‌الیقین را پلی برای

۱. «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ» (انبیاء، ۲).

۲. «وَأَذَكِّرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف، ۲۰۶).

۳. «وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره، ۷۵، ۸۶، ۱۴۱، ۱۴۵ و ۱۵۰).

۴. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره، ۱۶۱).

۵. «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده، ۴۰).

۶. «وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى...» (هود، ۴).

عین‌الیقین قرار داده است^۱. یقین دارای مراحل مختلفی است گاه از دلیل عقلی حاصل می‌شود؛ مثل اینکه دودی را از دور مشاهده می‌کنیم و از آن یقین به وجود آتش حاصل می‌شود؛ این را علم‌الیقین گویند. گاه نزدیک‌تر می‌رویم و شعله‌های آتش را با چشم می‌بینیم. در اینجا یقین محکم‌تر می‌شود و آن را عین‌الیقین می‌نامند. گاه از این هم نزدیک‌تر می‌رویم و در مجاورت آتش یا داخل آتش قرار می‌گیریم و سوزش آن را لمس می‌کنیم. مسلماً این مرحله بالاتری از یقین است که آن را حق‌الیقین می‌نامند.

توصیه به عدم پیروی از ظن نیز اشاره‌ای به فراشناخت دارد. فرد به شناخت‌های خودش توجه دارد و خویش را نسبت به یک موضوع در جهل کامل، تردید، ظن یا علم می‌یابد. قرآن این توجه را تأیید و بر آن تأکید می‌کند و از ما می‌خواهد که از جهل و شک و ظن عبور کنیم و فقط به علم عمل کنیم. قرآن کریم پیروی از ظن را مورد نکوهش قرار می‌دهد^۲ و حتی پیروی از بعضی بعضی از ظن‌ها را گناه می‌داند^۳.

بعضی سرگذشت‌هایی که در قرآن آمده است نیز اشاره‌ای به فراشناخت دارد. به‌عنوان نمونه ابراهیم(ع) علم و ایمان به معاد دارد، لکن باز هم از خداوند درخواست می‌کند که او را در مرحله‌ای بالاتر (اطمینان قلبی) قرار دهد^۴. این درخواست نشان می‌دهد که ابراهیم(ع) به سطوح مختلف شناخت‌های خودش و سطوح بالاتر از آن نیز می‌اندیشد و آنها را برای خودش تحلیل و بررسی می‌کند. خداوند نیز درخواست او را اجابت می‌کند و راهی را به او نشان می‌دهد که از آن راه به اطمینان قلبی کامل برسد^۵.

۱. «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوْهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (تکواثر، ۸-۶).
۲. «وَ مَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا...» (یونس، ۳۷).
۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...» (حجرات، ۱۳؛ نجم، ۲۹).
۴. «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَبِّرُ الْمَوْتَى قَالَ أَوْلَمْ تُوْمِن قَالِ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي...» (بقره، ۲۶۱).
۵. «قَالَ فَخَذُّ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرَهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا...» (بقره، ۲۶۱).

امور فوق ادراک در قرآن

منظور از امور فوق ادراک، اموری است که قرآن به مناسبت‌های مختلف و گاه با تعبیر «و ما ادریک» از آن یاد می‌کند و تذکر می‌دهد که انسان از درک آن عاجز است. به‌عنوان نمونه ما از ادراک آتش جهنم، عظمت شب قدر، واقع شدن قیامت (الحاقه)، ماهیت «سَقَر»، «سجین»، «علیین»، «طارق»، عقبه، قارعه، هاویه، یوم الفصل و یوم الدین عاجز هستیم. اینها و امثال اینها اموری فوق ادراک هستند. انسان با ظرفیت و هویت و ابزارهای ادراکی‌ای که دارد، دستش به ادراک این امور نمی‌رسد. روان‌شناسی نیز راهی برای ادراک این امور پیشنهاد نکرده است. در حقیقت نه به آثار آنها، نه به نشانه‌های آنها و نه از هیچ طریق دیگری به آنها دسترسی نداریم. اینها اموری هستند که باید به‌واسطه شناخت‌های دیگر، آنها را باور کنیم. برای مثال باید با دلیل عقلی به وجود خداوند و نبوت پیامبر پی ببریم؛ آنگاه هرچه خدا و پیامبر گفتند، بپذیریم. در هر صورت باور به این امور از طرق مختلف، آثار و پیامدهای زیادی در زندگی ما دارد که روان‌شناسی به مطالعه آن پیامدها می‌پردازد.

یکی دیگر از امور غیر قابل ادراک برای بشر عبارت است از دریافت حسی ذات باری تعالی. خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تُرَٰنَىٰ وَ لَكِنِ أَنْظِرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ...؛ هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم! گفت: هرگز مرا نخواهی دید! ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید! اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد، عرض کرد: خداوند! منزهی تو (از اینکه با چشم تو را ببینم)!. ... (اعراف، ۱۴۳).

نتیجه

یکی از ابعاد روان‌شناختی انسان عبارت است از ظرفیت‌های شناختی او. در علوم شناختی از جمله روان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی احساس و ادراک، درخصوص ظرفیت‌های شناختی بشر سخن فراوان آمده است؛ لکن تحت‌تأثیر اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی افراطی، گویا فقط به

درصد کمی از این ظرفیت‌ها توجه شده است. در این پژوهش معلوم شد که از دیدگاه قرآن، انسان به هنگام متولد شدن، دانسته‌های بالفعلی ندارد، اما ظرفیت‌هایی دارد که فعلیت یافتن هر مرحله، موجب شتاب در فعلیت یافتن مراحل بعدی می‌شود. حیطه‌های شناختی او به تدریج از حرکتی صرف (بازتاب‌ها) به ادراک حسی و سپس به شناخت انتزاعی گسترش می‌یابد؛ آنگاه از شناخت انتزاعی عبور کرده و به ادراکات فراحسی دست می‌یابد که جایگاهی بسیار متعالی و گستره‌ای بسیار وسیع در وجود انسان دارد و علوم شناختی، آن را چندان به حساب نمی‌آورند؛ اما قرآن مرتب ما را متنبه می‌سازد که این مقدار از هستی که به این طرق برای بشر مکشوف می‌شود، فقط بخش کوچکی از هستی است، و امور متعددی را یادآور می‌شود که از محدوده ادراک بشری در این دنیا فراتر است که با اصطلاح «فراادراک» از آن یاد شده است. اکنون می‌شود از روان‌شناسان متدین که دغدغه علم دینی دارند و معتقدند که علوم انسانی باید ذیل هندسه معرفتی اسلام شکل گیرد، سؤال کرد که چگونه می‌توانیم اصیل‌ترین اعتقادات مان همچون مبدأ، معاد، نبوت، وحی و انتظار را در علوم انسانی اسلامی اشراب کنیم، تا زمانی که تسلیم پارادایم جاری روان‌شناسی هستیم؟! وقتی سخن از «ادراک فراحسی» به میان می‌آید، بی‌درنگ آن را از روان‌شناسی بیرون بدانیم و به بهانه «فرا روان‌شناسی» بودن، از بحث و بررسی آن طفره برویم، با چه مکانیزم و فرایندی می‌توانیم اینها را در علوم انسانی مان جاری سازیم؟! وقتی روان‌شناسی به‌عنوان «علم بررسی رفتار و تجلیات روانی انسان» تعریف می‌شود (که البته تعریف درستی است)، باید بیشترین تلاش را بکند تا همه رفتارها و تجلیات روانی انسان را بررسی کند؛ حال آنکه اکنون این‌گونه نیست. به‌ویژه اگر بخواهیم روان‌شناسی را در رهیافت و پارادایم قرآنی بررسی کنیم، لازم است که از مادون احساس تا مافوق ادراک را مورد توجه قرار دهیم. قرآن به همه اینها توجه کرده است. پس در روان‌شناسی اسلامی - که اکنون جایش در روان‌شناسی تقریباً خالی است - هم باید به این امور توجه کنیم.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.

- ایزوتسو، توشیهیکو، **مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزاد، ۱۳۷۸.
- ایروانی، محمود و محمدکریم خداپناهی، **روان‌شناسی احساس و ادراک**، تهران: سمت، ۱۳۷۱.
- برازنده، مطلب و تینا قیصری، **متافیزیک و شناخت روح**، شیراز: نوید، ۱۳۸۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، قم: طلیعه النور، ۱۳۸۵.
- سورین، ورنر جوزف و جیمز تانکارد، **نظریه‌های ارتباطات**، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- سیف، علی‌اکبر، **اندازه‌گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی**، تهران: نشر دوران، ۱۳۸۳.
- فتحی، علی، «مبانی قرآنی تفسیر قرآن به قرآن»، **مجله معرفت**، شماره ۱۳۶، ۱۳۸۸.
- کلانتری، ابراهیم، **فوق طبیعت**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- گنجی، حمزه، **روان‌شناسی عمومی**، ویراست ۵، تهران: ساوالان، ۱۳۹۱.
- محمدی ری‌شهری، محمد، **میزان‌الحکمه**، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۶.
- مختار عمر، احمد، **علم الدلاله**، چ ۵، قاهره: جامعه القاهره، ۱۹۹۸ م.
- مصباح یزدی، محمدتقی، **آموزش عقاید**، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی، **بیست گفتار**، قم: صدرا، ۱۳۹۰.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- نجاتی، محمد عثمان، **قرآن و روان‌شناسی**، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.